

پتانسیل‌های تبدیل رقابت به منازعه سیاسی در ایران

علی کریمی‌مله*

چکیده:

یکی از مهمترین پیش‌زمینه‌های رشد سیاسی یک جامعه که ضامن حفظ وحدت وجودی آن - علیرغم تنوع و تکثر دیدگاه‌های موجود - است، گذار از فرایند تعارض منجر به منازعه به رقابت مبتنی بر وفاق می‌باشد.

شناخت پتانسیل‌های منازعه سیاسی و یافتن راهکارهایی در جهت دستیابی به رفتارهای رقابت‌آمیز منطبق با قانون و عرف، می‌تواند گام مهمی در جهت طی نمودن این فرایند باشد.

در این مقاله سعی بر آن است تا پتانسیل‌ها و زمینه‌های تبدیل رقابت به منازعه سیاسی در ایران مورد بررسی قرار گیرند.

کلید واژه‌ها: رقابت، ساختار جمعیتی، منازعه، نابرابری اجتماعی، نهادهای مدنی

مقدمه

رقابت سیاسی ارزش و پدیده‌ای متعلق به دوران مدرن و انسان معاصر و مقارن با آغاز گسترش فرایند دمکراتیزه است که اگرچه ریشه در تجربه‌های تاریخی بشر دارد، اما شکل توین آن با تجربه‌های گذشته بسیار متفاوت است. عوامل چندی در تکوین چهره مدرن این رقابت دخالت داشته‌اند: آثار سوء ناشی از ظهور و حاکمیت رژیم‌های خودکامه، اقتدارگرا و تمامیت‌خواه، ارتقای سطح آگاهی عمومی متعاقب توده‌ای شدن آموزش، ظهور و گسترش فن‌آوری و شبکه‌های مدرن اطلاعاتی و ارتباطی، پیدایش گروه‌های واسطه، پیچیده‌تر شدن حیات اجتماعی و عوامل دیگر، متفکران و سیاستمداران را به این نتیجه رساند که مدیریت امور اجتماعی و سیاسی از توان فرد و گروه خاص خارج بوده و لذا باید عرصه حکمروایی را برای حضور دیگر اصحاب نظر و قدرت گشود تا از طریق تضارب آراء و برخورد و نقد افکار در جریان یک رقابت سالم تصمیمات اتخاذ گردند.

از سوی دیگر رقابت و منازعه، مقتضای سیاست است. چه اگر کمیابی^۱ منابع را ویژگی بارز جهان زیست تلقی کنیم، تلاش افراد و گروه‌ها جهت دستیابی به سهم بیشتر از منابع، نوعی رقابت را به خودی خود موجب می‌شود. مدیریت سیاسی در این میدان، وظیفه‌دار سازماندهی رقابت برای اجتناب از بی‌ثباتی، ناپسامانی و از هم گسیختگی نظم سیاسی و اجتماعی است. به تعبیر دوورژه، ژانوس سیاست از این منظر دو چهره دارد که یک رویه آن منازعه، رقابت، ستیزه، کشمکش و تضاد و روی دیگر آن مصالحه، همکاری، وفاق، ثبات و همگرایی است. بنابراین عرصه سیاست، میدان رقابت افراد، گروه‌ها و کشورها برای یافتن سهم بیشتری از منابع کمیاب کشور و جهان است و هنر سیاستمداران باید آن باشد که با نهادینه کردن رقابت، گروه‌ها و طرف‌های رقیب را وادارند که از اصول موضوعه، مبانی و پایه‌های رژیم سیاسی یا بین‌المللی فراتر نروند و قواعد بازی سیاسی را مراعات نمایند. (۱)

این نوشته درصدد است تا به این سؤال پاسخ گوید که در چارچوب نظری، بحث شکاف‌های اجتماعی، پتانسیل‌ها و زمینه‌های تبدیل رقابت به منازعه سیاسی در ایران امروز کدامند؟ بدیهی

است که با شناخت پتانسیل‌های منازعه سیاسی در ایران می‌توان با رویکردی تجویزی قواعد و رفتارهای رقابت‌پذیر و منازعه‌گریز را پیشنهاد نمود و تمام بازیگران عرصه سیاست را به التزام بدان‌ها فراخواند. ناگفته نماند که نگارنده در حد تأمل و ایجاز به این زمینه‌ها توجه نموده و تبیین عمیق و دقیق آن مجال دیگری می‌طلبد.

مفروضات

۱- بروز رقابت، ذاتی سیاست، امری طبیعی و حتی ضروری شناخته می‌شود و بنابراین جوامع فاقد رقابت، از ایستایی در رنجند و از پویایی بی‌بهره‌اند. رقابت پدیده‌ای مفید و سازنده است در نقطه مقابل آن، منازعه و تضاد امری بی‌ثبات‌کننده، سامان‌زدا و نظم‌ستیز تلقی می‌شود. در نتیجه منطقی است که مدیریت سیاسی همت خود را مصروف ممانعت از تبدیل رقابت به تضاد نماید.

۲- زمینه‌های منازعه و مدیریت آن و نیز تعیین الگوی رقابت سیاسی، فاقد بعد تعمیمی و جهان‌شمول است، لذا تجویز نسخه‌ای واحد برای چگونگی الگوی رقابت سیاسی در تمام جوامع، به دور از واقع‌نگری است. زیرا الگوی رقابت سیاسی متأثر از فرهنگ هر کشور با شناسه‌ها و تمایزهای ویژه آن و صورت‌بندی‌های خاص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن است. بنابراین احصای پتانسیل‌های منازعه سیاسی در ایران، تشابه و اشتراک آن را با دیگر جوامع نشان نمی‌دهد.

فرضیات

۱- ساختار سنی جمعیت کشور از پتانسیل مناسبی برای تبدیل رقابت به تضاد برخوردار است.
۲- گفتمان‌های معارض فرهنگ سیاسی که ناظر به مبانی متفاوت و متضاد مشروعیت رژیم سیاسی است، پتانسیلی منازعه‌آفرین دارد. این امر در دهه سوم انقلاب خصلت تضادگونه^۱ و تندروانه خود را بیشتر به نمایش خواهد گذاشت.

۳- اقتضای دوران گذار، منازعه‌سازی و افزایش نابسامانی و بی‌ثباتی است. چه در این دوران ارزش‌ها و نیروهای جدید سیاسی - اجتماعی ظهور نموده و ارزش‌ها و جایگاه برخی نیروهای سابق سیاسی - اجتماعی رو به افول یا زوال می‌گذارد و در نتیجه، آرایش و صف‌بندی تقابلی بین این دو دسته نیروها، میل به بی‌ثباتی، تضاد و خشونت را افزایش خواهد داد.

۴- امتیزه شدن جامعه و فقدان یا ضعف نهادهای مدنی، مردم را مستقیماً رویاروی حکومت قرار می‌دهد و در نتیجه پتانسیل منازعه افزایش می‌یابد.

۵- متأثر از نگاه سیستمی، محیط فراملی، بازیگران ذی‌نفوذ بین‌المللی، ساخت توزیع قدرت در نظام جهانی و روندهای غالب جهانی، بر تقابیل تعارض‌گونه نیروهای سیاسی - اجتماعی داخلی ایران تأثیر می‌گذارند.

تامل نظری: شکاف‌های اجتماعی و پتانسیل‌های منازعه سیاسی

این نوشته درصدد است تا نسبت بین شکاف‌های اجتماعی و پتانسیل‌های منازعه سیاسی در ایران را توضیح دهد. با این توضیح که صورت‌بندی گروه‌ها و آرایش نیروهای سیاسی - اجتماعی و رفتار آنان در جوامع معلول تضاد نبوده، بلکه منتج از شکاف‌های اجتماعی اعم از ساختاری یا تاریخی می‌باشد. شکاف‌های اجتماعی تقسیم جامعه، تجزیه و چند پارگی اجتماعی و تکوین گروه‌بندی‌های گوناگون و در نتیجه شکل‌گیری سازمان‌ها و تشکلهای سیاسی را موجب می‌شود. (۲)

به عبارت دیگر، شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی، گروه‌ها را در طرف‌های مختلف خطوط متمایز‌کننده فرهنگی و اجتماعی قرار می‌دهند و با تکوین سیستم اتحادها و رفتارهای متضاد^۱ بستر مناسبی برای رفتارهای منازعه‌گونه را رقم می‌زنند. (۳)

به این دلیل در دهه‌های اخیر، تحقیقات دربارهٔ جنبش‌های اجتماعی، نظام‌های حزبی، افکار عمومی و رفتار انتخاباتی، بنیادهای اجتماعی زندگی و رفتارهای سیاسی، مورد بررسی و

مطالعه قرار گرفته است. البته ناگفته نماند که به قول "آلن زوکرمان" در زمینه تعامل شکاف‌های اجتماعی و سیاسی دو رهیافت از یکدیگر قابل تمیز است: رهیافت نخست معتقد است که شکاف‌های اجتماعی شرط لازم و کافی برای تکوین شکاف‌های سیاسی است و رهیافت دوم تقسیمات و تمایزات اجتماعی را اگرچه شرط لازم می‌داند، ولی آن را کافی ندانسته و به عوامل نهادی و سازمانی به‌عنوان عوامل میانجی بیشتر توجه می‌کند. به‌نظر زوکرمان رهیافت دوم با واقعیات تناسب بیشتری دارد. (۴)

دیوید اپتر و چارلز آندریس با نگاهی مشابه در تبیین رفتارهای تضادگونه فردی و جمعی، آن را برآیند تعامل فرهنگ، ساختار و انگیزه‌ها و برداشت‌های افراد می‌دانند. شکاف‌های فرهنگی^۱ و عقاید تعصب‌آمیز، از حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات جلوگیری کرده و پتانسیل رفتارهای منازعه‌گونه را تشدید می‌کند. زمانی که باورهای اعتراض‌کنندگان و مخالفان آنان با یکدیگر تضاد پیدا می‌کند، هیچ راه‌حل نهادی یا دست‌کم یک راه‌حل دموکراتیک نمی‌تواند مفید واقع شود. امروزه حل بحران‌های سیاسی ناشی از قطبی شدن مسائل قومی و کشمکش‌های مذهبی امری بسیار دشوار است. از سوی دیگر با وجودی که فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی در تکوین رفتارهای منازعه‌ای نقش ایفا می‌کنند، ساختارهای اجتماعی - سیاسی امکان دستیابی به اهداف را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ زیرا رفتارهای سیاسی به متغیرهای ساختاری نیز بستگی دارد که از آن میان می‌توان به میزان انبساط و انقباض ساخت سیاسی، توانایی رهبران در ایجاد ائتلاف با گروه‌های دیگر و جهت‌گیری و قدرت مؤسسات فراملیتی به‌منظور تضعیف یا تقویت رفتارهای منازعه‌گونه داخلی اشاره کرد. از این لحاظ، شرایط ساختاری فرصت مناسبی در اختیار رفتار سیاسی منازعه‌ای^۲ قرار می‌دهد. انگیزه‌ها و برداشت‌ها به شرایط روحی، روانی و شناختی که به شکل‌گیری رفتار منازعه‌ای می‌انجامد، اشاره دارد. مانند نظریه انتخاب عقلانی^۳ که بر پیامدهای مورد انتظار رفتار، از جمله ارزیابی‌های شخص از هزینه‌ها و منافع انتظار موفقیت و تعهد به ارزش‌ها و مصالح تأکید می‌کند. براین اساس، اگر بازیگران پیامدهای موفقیت‌آمیز از

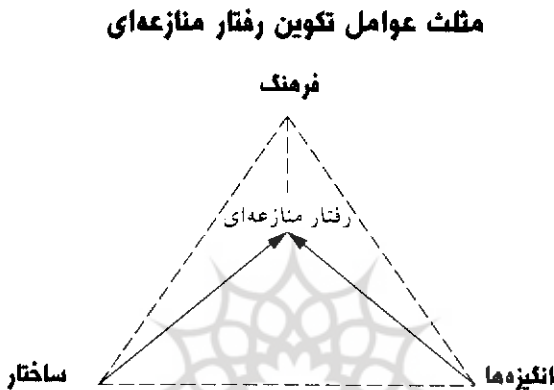
1- Cultural Cleavages

2- Conflictual

3- Rational Choice Theory

رفتار خود را انتظار داشته باشند، در انجام آن درنگ نخواهند کرد. بدین ترتیب سه عامل فرهنگ، ساختار و انگیزه‌ها و رفتار، در تکوین رفتار منازعه‌ای مؤثر هستند. (۵)

مثلث تکوین رفتار منازعه‌ای از دیدگاه ایتر و آندرین را می‌توان در نمودار ذیل نشان داد:



به‌علاوه، ما با واقعیت تعامل محیطی^۱ مواجه هستیم. با این توضیح که محیط داخلی و خارجی کشورها به‌طور توأمان در ظهور، آفرینش و گسترش ارزش‌ها، باورها و هنجارهای نوین مؤثر هستند. این دو محیط مجموعه‌ای از مشکلات مانند بیکاری، تورم، برخورد قومی، یکسان‌سازی ارزش‌ها، تشابه زیست بوم جوامع و غیره را فراروی نظام‌های سیاسی قرار می‌دهد. (۶) به بیان دیگر، امروزه تمام کشورها در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات ملی خود ناگزیرند که قواعد ناشی از الزام‌های بین‌المللی (ضرورت) و هم قواعد ناشی از امکانات و اهداف داخلی (اصالت) را باهم مدنظر قرار دهند. نمی‌توان به اتکای اصالت، ضرورت‌ها را نادیده گرفت و یا به صرف توجه به ضرورت‌ها، اصالت‌ها را مورد غفلت قرار داد. (۷) با این ملاحظه، طبق نگرش سیستمی، محیط فراملی یا خارجی^۲ نیز در تکوین و تشدید شکاف‌های اجتماعی و در نتیجه، رفتارهای منازعه‌ای نقش آفرین است.

ایران، امروز در شرایطی قرار گرفته که به موجب تحولات ساختاری در محیط داخلی و خارجی از زمینه‌های بالقوه مناسبی برای بروز رفتارهای منازعه‌ای برخوردار است و می‌رود که در دهه سوم انقلاب اسلامی، ساختاری تضادگونه^۱ بیابد. چنین ساختاری استعداد مناسبی برای وقوع تضاد و منازعه بین نیروهای سیاسی - اجتماعی دارد. اما برای وقوع تضاد علاوه بر زمینه‌ها و بسترهای ساختاری، به کارگزاران و عوامل^۲ تضاد نیز نیاز است که در صورت جمع شدن هر دو شرط، می‌تواند زمینه‌ساز عینیت تضاد گردد. لذا این نوشته به معنای عینیت و حتمی بودن وقوع تضاد نیست؛ بلکه احصای بسترهای منازعه‌خیز است که در صورت کارگردانی مناسب می‌توان از این تضاد رهایی جست و آن را به‌کانه رقابت‌های نهادینه^۳ رهنمون ساخت. امری که از بازیگران عرصه سیاست ایران اعم از دولت، جناح‌های رقیب سیاسی و نخبگان فکری انتظار می‌رود این است که همت خود را مصروف تبدیل زمینه‌های، تضاد و منازعه به رقابت نمایند. با این ملاحظه، به بررسی بسترها و زمینه‌های بالقوه منازعه در ایران امروز می‌پردازیم.

۱- ساختار جمعیتی کشور

تأثیر عنصر جمعیت بر تضادهای سیاسی، نظریه‌ای قدیمی است و از مدت‌ها پیش بسیاری از صاحب‌نظران، فشار جمعیت و ترکیب سنی را عامل اساسی تعارض‌ها و تضادهای سیاسی معرفی کرده‌اند. نظریه‌های فضای حیاتی با نظریه مالتوس که به عوارض تنش‌زای فشار جمعیت اشعار دارند، از این نمونه‌اند. (۸)

امروزه نیز توجه به نرخ رشد جمعیت، یکی از عوامل مهم در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها به‌شمار می‌آید و بی‌توجهی یا سهل‌انگاری نسبت به این امر می‌تواند زمینه‌های شکست برنامه‌های اقتصادی، نابرابری اجتماعی، تبعیض و شکاف طبقاتی، افزایش ناهنجاری اجتماعی، بی‌ثباتی و ناامنی را فراهم آورد. انفجار جمعیت کشور تنها عوارض

1- Paradoxical

2- Agents

3- Institutionalized

سوء اقتصادی آن نیست، بلکه پیامد غالب آن، بحران‌های سیاسی - اجتماعی است که دولت‌ها را با بی‌ثباتی و تنش‌های جدی مواجه می‌سازد. به همین دلیل، مطالعه ابعاد مختلف جمعیت در کشورهای کمتر توسعه یافته به ویژه عوارض هرم سنی جمعیت کشور، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار می‌باشد.

اصل عمومی پذیرفته شده حاکی از آن است که پیران برخلاف جوانان به نظم موجود دلبسته‌ترند؛ لذا از حیث رفتار سیاسی گرایش بیشتری به سوی محافظه‌کاری نشان می‌دهند. درحالی‌که جوانان غالباً به دنبال نوجویی و دگرگونی بوده و تمایل انقلابی در آنها شدیدتر است. این نکته نیز مزید بر علت می‌شود که احساس نوظللی جوانان غالباً به نخواستگی‌های کاذب بدل می‌شود و همراه با تظاهرات روانی خشونت بار توأمان بروز می‌کند. در جامعه‌ای با جمعیت جوان، پتانسیل مناسبی برای بروز تعارض نسل‌ها به وجود آمده و بی‌تردید بازتاب جدی در بروز تضادهای سیاسی می‌یابد. (۹)

مطالعه هرم سنی جمعیت کشور نشان می‌دهد که متعاقب سیاست‌های جمعیتی کشور در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران با بیش از ۶۰٪ جمعیت زیر ۲۴ سال (۱۰) به یکی از جوان‌ترین کشورهای جهان مبدل شده که با مواجه شدن با این موج جمعیتی انتظار می‌رود که در سال ۱۳۸۵ هـ ش جمعیت گروه ۲۵-۲۰ ساله به شدت افزایش یابد. چنین ترکیب جمعیتی آثار جدی در همه شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور به جای می‌گذارد. چراکه در حال حاضر نظام با طبقه سنی خاصی مواجه شده است که ماهیتاً با دوران قبل از بلوغ متفاوت بوده و واجد دو دسته مطالبات مادی شامل اشتغال، مسکن، آموزش و غیره و نیز مطالبات معنوی شامل مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی، هویت‌جویی و ... است. (۱۱)

از سوی دیگر، اگر توانایی جسمی و انرژی متراکم جوانی، رفتار احساسی و عاطفی، هیجانات خاص دوران جوانی و آمادگی برای مشارکت در رفتارهای جمعی و اعتراضی مثل شورش‌ها و رفتارهای منازعه‌گونه را ملحوظ نماییم و علاوه بر آن، نقصان مجاری ارتباطی، شکاف نسلی، گسست هویتی و فقدان مفاهیم نسلی، ارتقای سطح آگاهی عمومی نسل جوان

کشور و در نتیجه، انقلاب انتظارات^۱ آنان را توأم با ناکارآمدی نسبی حکومت مورد توجه قرار دهیم، پتانسیل منازعه‌آفرینی ساختار جمعیتی کشور بیش از پیش آشکار خواهد شد. بدین ترتیب، این گروه سنی آمادگی روانی لازم را دارد تا پیاده‌نظام بازیگران سیاسی بسیج‌گر^۲ قرار گیرد.

۲- ساختار نظام سیاسی

رفتار سیاسی افراد، گروه‌ها و بازیگران سیاسی چه در شکل‌های رقابتی و چه در انواع منازعه‌ای آن، با چگونگی توزیع قدرت در نظام سیاسی ارتباط مستقیم دارد. به عبارت دیگر، چون اندیشه رقابت به امکان بازتوزیع^۳ قدرت سیاسی در جامعه مربوط می‌شود، بررسی ساخت قدرت از اولویت برخوردار است. زیرا پیدایش رفتار رقابتی به‌عنوان شکلی از رفتار سیاسی، به میزان کنترل حکومت بر منابع قدرت و میزان انبساط یا انقباض ساخت قدرت بستگی دارد. افزایش کنترل حکومت بر این منابع، احتمال رقابت سیاسی در بین گروه‌های مختلف را کاهش داده و به میل رفتار سیاسی قدرت‌مدارانه و اصلاح‌طلبانه به سوی رفتار انقلابی، رادیکال و خشن منجر می‌شود. (۱۲)

با این توضیح که در نظام‌های باز و دموکراتیک، در پرتو انبساط درونزای ساخت سیاسی و تکوین و گسترش بسترهای رقابت نهادینه در قالب تشکیل احزاب سیاسی، فعالیت‌های گروه‌های ذی‌نفوذ و برگزاری انتخابات ادواری در سطوح ملی و محلی، مکانیسم‌های توسل به تضاد و رفتارهای غیررقابتی به شدت محدود می‌شود. درحالی‌که ساخت‌های بسته، اتوکراتیک و سلسله‌مراتبی، از پتانسیل مناسبی برای وقوع رفتارهای غیررقابتی و تضادها و تنش‌های سیاسی - اجتماعی برخوردارند. بنابراین یکی از روش‌های گریز از تضاد و میل به رقابت نهادمند، تمهید و تدارک مکانیسم‌های سیاسی، حقوقی و فرهنگی برای جذب و ترغیب فعالان و رقبای سیاسی به رقابت در چارچوب نظام (مبارزه در رژیم) از طریق انبساط ساخت سیاسی می‌باشد.

1- Revolution of expectations

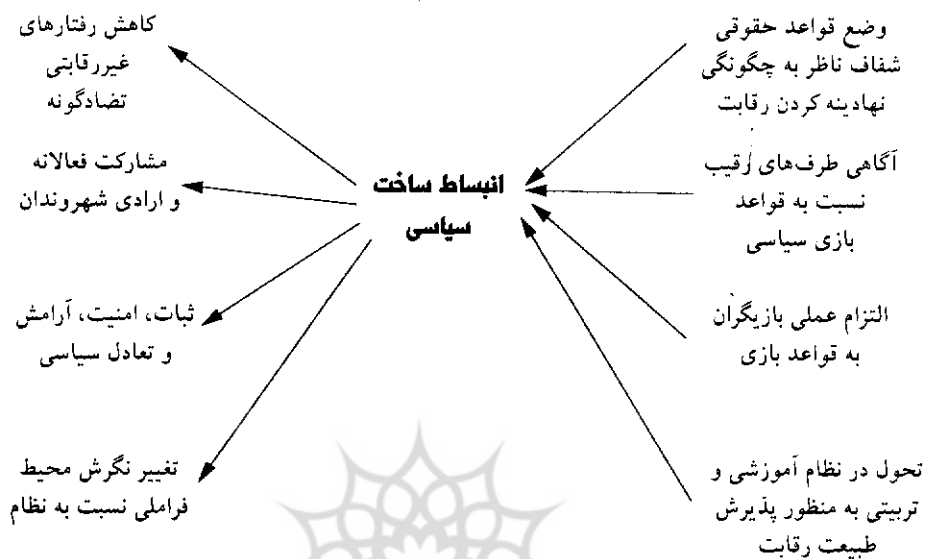
2- Mobilizer

3- Redistribution

با توجه به این ملاحظات، به نظر می‌رسد که مرحله اول بازسازی ساخت سیاسی با پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال تغییر نظام سلطنتی مطلقه و موروثی به نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر شناسایی حق حاکمیت، مشارکت ارادی و خودانگیخته و حق رقابت و شناسایی تنوع و تکثر صورت گرفته است. اما نظام جمهوری اسلامی ایران به دلایل:

- ۱- ذهنیت استبدادزده تاریخی و فقدان فرهنگ و تجربه رقابت سیاسی و در نتیجه ضعف هاضمه سیاسی جامعه به منظور جذب گروه‌های متنوع مشارکت‌جو؛
- ۲- توسل ایوزیسیون برانداز و مسلح به روش‌های خصمانه؛
- ۳- اعمال فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای و در نتیجه آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نتوانست از تمام ظرفیت‌های طبیعی مشارکتی خود بهره‌مند شود.

چون به تجربه ثابت شده است که هرگاه موجودیت نظام سیاسی و تمامیت ارضی کشوری از سوی دیگران نقض شود، دموکراسی و فضای باز سیاسی در معرض تهدید قرار گرفته و احتمال گرایش به سیاست‌های انتباضی تشدید می‌شود. (۱۳) اما مرحله دوم گشایش ساخت سیاسی، با انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ به منظور بهره‌گیری از ظرفیت‌های طبیعی قانون اساسی و ارتقای سطح مشارکت سیاسی، شناسایی تنوع و گوناگونی و بسترسازی جهت تکوین نهادهای مدنی آغاز شد. در این دوران، تلاش‌های فکری، فرهنگی و اجرایی قابل ملاحظه‌ای شد تا به‌رغم تمام موانع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی فراوری، تنوع را در قالب رقابت و نه تضاد نهادینه سازد. البته ناگفته نماند که ساختار نظام سیاسی و گشایش آن متغیری وابسته است که هم‌زمان با سایر متغیرها می‌تواند رفتار و فرهنگ رقابتی را همه‌گیر و نهادینه نماید. شرح این امر، در نمودار صفحه بعد نشان داده شده است.



۳- دوران گذار و اقتضای منازعه‌پروری

گذار از یک وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و ورود به وضعیتی نوین از طریق فرایند مدرنیزاسیون (نوسازی) خود دارای پتانسیل منازعه و ستیزه است. از دیدگاه تحلیل‌گران مسائل توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی، نوسازی اصولاً مستلزم بی‌سازمانی، نابسامانی و بی‌ثباتی و در نتیجه باعث بروز رفتارها و جنبش‌های اعتراضی می‌شود. نوسازی سبب خلق گفتمان‌های مختلف، ارزش‌های نوین، رهیافت‌های جدید، شکل‌گیری هویت‌های نو و تکوین شکاف‌های نوین سیاسی - اجتماعی می‌شود.

مدرنیزاسیون صورت‌بندی مجدد ساختار سیاسی را موجب شده و به بازتوزیع منابع و ارزش‌ها و شکل‌گیری گروه‌بندی‌های جدید سیاسی - اجتماعی می‌انجامد که در قالب کارگزاران و مدافعان نوسازی و وضعیت جدید و حافظان وضع موجود از یک سو و مخالفان آن از سوی دیگر منتهی می‌شود. آرایش تقابلی نیروهای سنتی (محافظه‌کاران) و نیروهای مدرن (نوگرا) نیز سبب می‌شود که اغلب به دلیل تعلق خاطر به ارزش‌های متضاد، رقابت آنان به شدت میل به تضاد پیدا کند.

“آی‌نشتات” درباره پیامدهای نوسازی در عرصه سیاست معتقد است که نوسازی منبعی برای فعالیت‌های ناهنجار و وقوع ستیزه است. به نظر او، نوسازی مستلزم بی‌سازمانی است و در نتیجه باعث بروز جنبش‌های اعتراضی می‌شود. این اعتراضات معمولاً حول سه موضوع اساسی دور می‌زند:

- ۱- جست‌وجوی اصول یگانه‌ساز نظم و عدالت؛
- ۲- جست‌وجوی نمادهای مشترک جدید به منظور مهیا کردن هویت شخصی و جمعی؛
- ۳- جست‌وجو برای یافتن معنا و امکان خودشناسی در چارچوب ساخت اجتماعی رو به ظهور. (۱۴)

مطابق تحلیل اولسون^۱ نیز مدرنیزاسیون و رشد سریع اقتصادی، خود پتانسیل منازعه و بی‌ثباتی را افزایش می‌دهد. چون در پی رشد سریع اقتصادی و تغییر شیوه تولید، دو گروه مدافعان وضع سابق و هواخواهان وضع جدید شکل می‌گیرند که هر دو گروه سبب بی‌ثباتی جامعه می‌شوند و تلاش و رقابت این دو گروه برای تغییر نظام سیاسی - اجتماعی به نفع خود، موجبات فروپاشی سامان سیاسی - اجتماعی را فراهم می‌آورد. (۱۵)

هانتینگتون نیز معتقد است که کوشش در جهت نوسازی، نابسامانی سیاسی به بار می‌آورد و هرچه نرخ دگرگونی در جهت نوین شدن بالاتر رود، بی‌ثباتی سیاسی بیشتر می‌شود. تصویری که وی از یک کشور بی‌ثبات ارائه می‌دهد به قرار زیر است:

«کشوری که دستخوش نوسازی می‌شود، از نظر اجتماعی رشته‌های وابستگی‌اش با الگوهای سنتی زندگی گسسته می‌شود و با فشارهایی که در جهت دگرگونی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبرو می‌گردد، شیوه‌های نوین و بهتر تولید کالاها، خدمات، آن کشور را احاطه می‌کنند و به‌ویژه از آن‌جا که دولت نمی‌تواند توقع‌های فزاینده مردمش را برآورده سازد، کشور از فراگرد دگرگونی نوسازی سرخورده می‌شود. به همین دلیل بالاگرفتن میل به دگرگونی اقتصادی و اجتماعی و توسعه، با ناستواری سیاسی و خشونت روزافزون مستقیماً مربوط است.» (۱۶)

با الهام از رویکرد تافلر، می‌توان گفت که ایران امروز هم‌زمان از سه موج تکامل بشری متأثر شده است. تاریخ بشر دو انقلاب و موج را پشت سر گذاشته: انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی و اکنون در آستانه سومین انقلاب و موج یعنی انقلاب الکترونیک قرار گرفته است. همان‌گونه که انقلاب صنعتی باعث ویرانی ساختارهای موج کشاورزی شد، انقلاب الکترونیک هم ساختارهای نظام صنعتی را متلاشی کرده یا خواهد کرد. تافلر انتقال به موج جدید و تمدن برآمده از آن را با تعارضات، تنش‌ها، بحران‌ها و ناآرامی‌های عمیق‌تر و مخاطرات افزون‌تر همراه می‌داند. (۱۷)

در ایران هنوز فراگرد کشاورزی ادامه دارد و نیروهای این موج نیز در جامعه ریشه دارند و تا فراگیر شدن موج دوم - صنعتی - در فراخنای جامعه، زمان زیادی باقی مانده است که امواج به شدت دگرگون‌ساز موج سوم فرا رسیده و عمیقاً حیات ما را متأثر ساخته است. بدیهی است هر یک از این امواج، مناسبات، الگوها و نیروهای خاص خود را دارند که در برابر یکدیگر صف‌آرایی منازعه‌آمیزی را شکل داده‌اند و ریشه‌های برخی از ناستواری‌های سیاسی، مناسبات تضادگونه و میل افراطی به خروج از الگوی رقابت را می‌توان در تلاقی این امواج سه‌گانه جست‌وجو کرد.

۴- نابرابری اجتماعی^۱

از دیگر پتانسیل‌های مهم منازعه که بر الگوی رقابت و رفتار بازیگران سیاسی کشور ما اثرگذار است، مسأله نابرابری اجتماعی است. نابرابری عبارتست از تمایز بین افراد به نحوی که بین زندگی آنان به‌ویژه نسبت به حقوق، فرصت، پاداش و امتیازات، اختلاف آشکار و پنهان وجود داشته باشد. (۱۸) در غالب موارد، علت اصلی رفتارهای غیررقابتی و تضادگونه را باید در نابرابری جست‌وجو کرد. نابرابری سیاسی را باید جنبه تقریباً ذاتی بی‌ثباتی سیاسی به شمار آورد. (۱۹) نابرابری، پتانسیل رفتار غیررقابتی را به شدت افزایش داده که قطبی کردن^۲ جامعه، شکاف‌های حاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را موجب می‌شود. نابرابری می‌تواند فراگیر و شامل نابرابری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گردد. نابرابری سیاسی به توزیع نابرابر

قدرت، نابرابری اقتصادی، به توزیع نامتوازن و نامتناسب امکانات و منابع اقتصادی و نابرابری فرهنگی به توزیع نامتناسب ارزش‌ها در عرصه فرهنگی اشعار دارد. لازم به ذکر است که شدت و حدت، وسعت و فراگیری نابرابری، ایدئولوژی بسیج‌گر حزب‌ها و گروه‌های ناراضی و اپوزیسیون، میزان احساس محرومیت، ساختار سیاسی مشارکتی و فقدان نهادهای مدنی، همگی بر رادیکالیزه شدن رفتار سیاسی و میل رقابت به تضاد دخالت دارند.

«در کشورهای جهان سوم به دلیل ضعف‌های ساختاری از یک سو و فقدان قدرت مدنی و نبود گروه‌های مستقل و غیردولتی از سوی دیگر، دولت‌ها دارای قدرت ویژه و انحصاری هستند. از این‌رو در این کشورها معمولاً قدرت سیاسی منشأ نابرابری است و کسانی که به قدرت سیاسی دست می‌یابند به دلیل نفوذهای خاص به برتری‌های اقتصادی نائل می‌گردند به عبارت دیگر افراد و گروه‌های وابسته به قدرت سیاسی از رانت‌هایی بهره‌مندند که موجبات بسط و گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را در کشور فراهم می‌کند.» (۲۰)

در ایران کنونی به‌رغم تلاش‌های معمول در عرصه اقتصادی، شکاف طبقاتی و نابرابری اقتصادی از علائم و شاخص‌های روشنی برخوردار است (۲۱) و علیرغم وجود گفتمان حضرت امام (ره) به‌عنوان گفتمان مسلط فرهنگ سیاسی، موجودیت گفتمان‌های مختلف و متضاد فرهنگی به تشدید رفتارهای غیررقابتی مساعدت می‌کند و در این میان، شکاف بین ما و دیگری (خودی - غیرخودی) به نحوی که "غیر" از شمار قابل توجهی برخوردار شود، می‌تواند بر تشدید تضادها اثرگذار باشد. لذا کاربرد معیارهایی تمایزبخش به‌گونه‌ای که دایره "خودی" وسیع‌تر از غیر آن شود و توزیع عادلانه قدرت به‌گونه‌ای که شمار بیش‌تری از شهروندان با مشارکت در سیاست و قدرت سهیم شوند، می‌تواند پتانسیل رفتارهای منازعه‌ای را کاهش دهد.

۵- گفتمان‌های متضاد فرهنگ سیاسی

رقابت سیاسی رفتاری است که همانند دیگر رفتارهای سیاسی - اجتماعی، الهام گرفته از فرهنگ سیاسی است. فرهنگ سیاسی به‌عنوان بخشی از کل فرهنگ، مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ایستارها و جهت‌گیری‌های یک ملت نسبت به نظام سیاسی، نخبگان و قدرت سیاسی است که

از نظر تاریخی و در ارتباط با رویدادهای درون جامعه شکل می‌گیرد و جایگاه و نوع رابطه مردم با سیاست را تعیین می‌کند. به بیان دیگر، فرهنگ سیاسی نوع نگاه فرد به سیاست، ساختار سیاسی و میزان و نحوه نقش‌آفرینی وی در فرایند سیاسی را تعیین می‌کند. با توجه به این تعریف، می‌توان گفت که:

«ایران کشوری است که از سه گونه کلی و نوع آرمانی^۱ از فرهنگ سیاسی برخوردار است: فرهنگ سیاسی ایران قبل از اسلام، فرهنگ سیاسی اسلامی و فرهنگ سیاسی غربی. متأثر از این سه فرهنگ سیاسی، شکاف‌های گفتمانی شکل گرفته و گروه‌ها و بازیگران سیاسی به نگاه‌های متفاوتی نسبت به مبانی مشروعیت نظام دست می‌یابند.» (۲۲)

از دیگر سو، بین نوع رفتار سیاسی و عمق و شدت اختلافات و نیز موضوع مورد اختلاف بین گروه‌های رقیب، رابطه معنی‌داری وجود دارد و از آن‌جا که مبانی مشروعیت رژیم، موضوعی غیرقابل مذاکره بوده و عمیق‌تر از اختلاف درباره مجریان و پرسنل سیاسی و حتی سیاست‌های نظام است؛ لذا امکان نیل به راه‌حل مسالمت‌آمیز و رقابتی بین حاملان فرهنگ سیاسی متضاد، به شدت تنزل می‌یابد و برعکس، رفتارهای غیررقابتی امکان ظهور می‌یابند. در ایران امروز، جناح‌های موجود سیاسی رقابتشان در نظام است نه بر نظام، لذا عمق و شدت اختلاف به سطح مبانی مشروعیت رژیم تعمیق پیدا نکرده است. از سویی دیگر، چون نظام جامعه‌پذیری و تربیت سیاسی در انسان‌سازی سیاسی موردنظر نظام تا حدی ناکارآمدی خود را نشان داده است، لذا دست‌یازیدن به رفتارهای غیررقابتی از سوی برخی بازیگران سیاسی در سال‌های پیش‌ارو، چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

۶- فقدان و ضعف نهادهای مدنی

بدون تردید برای اینکه در جامعه‌ای رقابت سیاسی به شکل مسالمت‌آمیز و نهادمند جریان یابد، وجود نهادهای واسط و مدنی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر شمرده می‌شود. نهادمندی

جامعه مدنی به معنی سازمان‌یابی نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی و آزادی‌آنان در مشارکت و رقابت سیاسی و تکوین سازوکارهای حل منازعات در درون ساختار سیاسی، نهادمند شدن حیات سیاسی و مشروعیت یافتن نهادهای قانونی برای مشارکت و رقابت سیاسی است. (۲۳) نهادهای مدنی به مثابه حلقه واسط بین حاکمیت و توده مردم، سازوکار ممانعت از تمیزه شدن و توده‌وارگشتن جامعه و جلوگیری از تبدیل رقابت به تضاد است. این نهادها مانع از مواجهه مستقیم حاکمیت با مردم شده که سبب تمرکز ایده‌ها و تقاضاهای نهفته شده و مشارکت نهادینه سیاسی - اجتماعی می‌شوند. بنابراین با کارکرد دوگانه خود، استبداد دولت بر توده‌ها را باز می‌دارند و با جلوگیری از طرح غیرمعقول، زمان ناشناسانه و غیرمصلحت‌اندیشانه تقاضاها از سوی توده‌ها و برعکس با کانالیزه کردن و متناسب ساختن آنها با ظرفیت‌های نظام سیاسی، مانع استبداد توده‌ها بر دولت نیز می‌شوند. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی چنان‌چه گروه‌های اجتماعی و سیاسی اجازه سازمان یافتن برای بیان عقاید و تبیین منافع خود را بیابند، احتمال وقوع رفتارهای غیررقابتی و تضادگونه به شدت کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، رقابت احزاب و تشکل‌های سیاسی و سایر نهادهای مدنی همان شکل تلطیف‌شده منازعات غیرمسالمت‌آمیز است. در ایران امروز، تمرکز نسبی منابع قدرت در دست حکومت، فقدان سنت‌های بومی و دیرپا در زمینه تکوین نهادهای مدنی از یک سو و سیاست‌زدگی فضای عمومی جامعه، برونزا بودن برخی از آنها از حیث تاریخی، مطلق‌نگاری و فرهنگ رفتاری غیر روادمدار و ذهنیت استبداد زده تاریخی به مثابه متغیرهای واسط، از تحکیم نهادهای مدنی جلوگیری می‌کنند. یا فرض ثبات عواملی که اشاره شد، پتانسیل منازعه‌آفرینی رفتارهای سیاسی در ایران تا حدود قابل توجهی افزایش می‌یابد.

۷- فرهنگ رفتاری غیرروادمدار

رقابت سالم و مسالمت‌آمیز سیاسی ترجمان درجه بلوغ فرهنگ سیاسی نخبگان و توده مردم است که مستلزم آگاهی و التزام به قواعد بازی سیاسی در رقابت‌ها، قانون‌مداری، رفتار روادمدار مبتنی بر تحمل عقاید و موجودیت گروه‌های مخالف، اعتماد به دیگران و روحیه دگرپذیری می‌باشد. مطالعه اجمالی تاریخی در فرهنگ سیاسی ایران، نشان می‌دهد که

خصایص فقدان تساهل و بی‌اعتمادی سیاسی در آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فرهنگ و شخصیت غیرمتساهل، محیط پیرامون را آکنده از تهدید و خصومت می‌بیند و عمیقاً احساس ناامنی و اضطراب می‌نماید. بی‌اعتمادی سیاسی حالتی است که افراد در حیات مدنی خویش، دگرگیزی، معارضة، فردگرایی و زندگی خشونت‌آمیز را جایگزین دگرپذیری، مصالحه، اعتماد، جمع‌گرایی و زندگی مسالمت‌آمیز می‌کنند. عدم تساهل و بی‌اعتمادی سیاسی خود باعث افزایش گرایش به خشونت سیاسی می‌شود. به همین دلیل در فرهنگ سیاسی، غالباً از خشونت نه همچون عملی تأسف‌آور که باید از آن پرهیز کرد، بلکه همچون اصلی لازم و ضروری و بر حق در منازعات سیاسی یاد شده است. (۲۴)

در ایران امروز، فقدان سنت‌های ریشه‌دار و تجربه‌های نه‌چندان دیرپای مردم‌سالاری، ذهنیت تاریخی قانون‌گریز، باورهای دگماتیک، مطلق‌انگار و خود حقیقت‌پندار و در واقع، توسعه نیافتگی فرهنگی و شخصیتی و بدکارکردی نظام تربیتی و آموزشی کشور باعث شده است که رفتار افراد و گروه‌ها تمایل زیادی به سمت رادیکالیسم بیابد و به‌رغم نهادینگی حقوقی قاعده‌های رقابت سیاسی، شاهد عدم نهادینگی رفتار رقابتی باشیم؛ به نحوی که اغلب زیست تضادآلودی را تجربه می‌کنیم و از آن‌جا که رفتارهای فوق‌به‌صورت فرهنگ با ویژگی‌های استحکام و استمرار درآمده است، در نتیجه پتانسیل منازعه‌آفرینی آن طولانی و عمیق خواهد بود.

شوریه‌شناسی و مطالعات فرهنگی

۸- شکاف‌های اجتماعی متراکم

هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که از شکاف اجتماعی بی‌بهره باشد؛ بلکه به حکم تقسیم کار اجتماعی، عوامل نسب و تبار، جنسیت و غیره، جامعه‌ها از شکاف‌های مختلفی برخوردار می‌شوند. چنین شکاف‌های قومی، مذهبی، دینی، فرهنگی، جمعیتی و اقتصادی، بنیادهای تکوین خشونت و تضادهای سیاسی می‌شوند. (۲۵) البته وجود شکاف‌ها به معنی فعال بودن آنها نیست، بلکه ممکن است شکاف‌های اجتماعی حالت غیرفعال و نهفته داشته باشند. از سوی دیگر، حیات سیاسی جوامع به طرق گوناگون از شکاف‌های اجتماعی هر کشور و صورت‌بندی

آنها متأثر می‌شود. به‌علاوه، ترکیب و صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی نیز متغیری مهم تلقی می‌شود. زیرا شکاف‌ها ممکن است تقویت‌کننده و یا خنثی‌کننده یکدیگر باشند.

به اعتقاد یکی از صاحب‌نظران، وجود چند پارگی‌های آشتی‌ناپذیر در هر جامعه‌ای به هر شکلی مانع پیدایش هویت یگانه و وفاق و اجماع بر سر هدف‌ها و غایات زندگی سیاسی و تحصیل ابزارهای رسیدن بدان‌ها می‌گردد. چنین تعارض‌ها و چندپارگی‌هایی، زمینه جنگ و ستیز داخلی و بی‌ثباتی و آشوب سیاسی را فراهم می‌آورند. روی هم رفته، پارگی‌ها و تعارضات اجتماعی، به چند قطبی شدن جوامع سیاسی می‌انجامد و در نتیجه، مانع گسترش رقابت و مشارکت مسالمت‌آمیز در سیاست می‌گردند. (۲۶)

جامعه ایران به‌عنوان جامعه‌ای در حال گذار - نیمه سنتی - نیمه مدرن - از تعداد و شکل پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی برخوردار است. از یک سو شکاف‌های قبیله‌ای، قومی، فرهنگی و زبانی مربوط به جامعه سنتی کم و بیش فعال هستند و از سوی دیگر، شکاف‌های جامعه مدرن مثل شکاف طبقاتی و گسست نسل‌ها، آشکار می‌شوند. ساختار دوگانه اقتصادی و فرهنگی و شکاف بین سنت و مدرنیسم موجب می‌شود که زندگی سیاسی سخت تحت تأثیر منازعات و کشمکش‌های دونیمه جامعه قرار گیرد. به‌علاوه شکاف‌های قومی که مصداق بارز شکاف‌ها و گسست‌های هویتی هستند نیز پتانسیل منازعه را می‌افزاید. زیرا شکاف‌های هویتی منشأ تکوین خواسته‌هایی هستند که غیرقابل مذاکره بوده و کمتر امکان نیل به آنها از طریق مسالمت‌آمیز و به‌کارگیری گفت‌وگو وجود دارد. در نتیجه پتانسیل مناسبی برای غیررقابتی کردن قلمرو سیاست و اجتماع و بی‌ثباتی نظام سیاسی محسوب می‌شوند. (۲۷)

در ایران امروز، شکاف‌های قومی از نوع شکاف‌های متراکم است که ضمن تمایز قومی، بر نابرابری نسبی اقتصادی (شکاف مرکز - پیرامون) و شکاف مذهبی در برخی استان‌ها تأکید دارد. در این میان عامل جغرافیا و سرزمین نیز کارگردانی شکاف‌های قومی را با مشکلاتی مواجه می‌سازد. زیرا مرزنشین بودن اقوام و همجواری با قومیت حاکم در آن سوی مرز یا همجواری با قومیت هم‌سو ولی غیرحاکم، عامل بالقوه مناسبی برای تکوین بحران نفوذ و تقویت تمایلات گریز از مرکز به‌شمار می‌رود. ضمن آنکه ارتقای سطح آموزش و دانش عمومی به دنبال توده‌ای شدن آموزش در کشور و همه‌گیر شدن پیامدهای انقلاب ارتباطات در رسیدن به خودآگاهی

قومی نیز دخالت دارد. به‌علاوه، ساختار سیاسی نظام بین‌المللی نیز در جهت تقویت این شکاف‌ها عمل می‌کند.

۹- ساختار نظام بین‌المللی

مطابق نگرش سیستمی و پذیرش اصل تعامل^۱ محیط‌ها با یکدیگر، مواضع، دکترین‌ها و رفتار بازیگران محیط خارجی، روندهای غالب و عمده جهانی و به‌طورکلی ساختار سیاسی نظام بین‌المللی بر مناسبات نیروها و کارکرد محیط داخلی واحدهای سیاسی مؤثر است. در رابطه با تعامل ایران و محیط خارجی، می‌توان گفت که ساخت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی نقاط تزاخم و تعارض آن را با نظام بین‌المللی و بازیگران منطقه‌ای می‌افزاید. از آن‌جا که ازجمله راه‌های اثرگذاری این بازیگران بر نظام، یافتن نیروهای هم‌سو و آفرینش مناسبات تعارض‌گونه در داخل است تا قابلیت نظام مصروف حل و فصل تنش‌ها و تنظیم مناسبات داخلی شده و نظام از اتخاذ رویکرد نگاه به بیرون منصرف و ناتوان گردد؛ پتانسیل منازعه‌آفرینی محیط خارجی در داخل، وضوح بیشتری خواهد یافت.

نقش‌آفرینی سیاسی، حقوقی و امنیتی سازمان ملل متحد در وارد آوردن فشار بر نظام برای تعدیل یا تغییر سیاست داخلی و خارجی خویش از دیگر نکته‌های مورد توجه است. به‌ویژه آنکه دکترین‌های نوین تحت عنوان مداخله بشر دوستانه و رویکرد نوین سازمان ملل متحد مبنی بر التزام بیشتر به دفاع از حق حاکمیت ملت‌ها و نه دولت‌ها به‌ویژه با عنایت به استفاده ابزاری از این سازمان توسط بازیگران عمده جهانی مثل آمریکا، می‌تواند زمینه مناسبی برای برهم زدن مناسبات اقوام و گروه‌های ناراضی از دولت و دستاویزی حقوقی برای اعمال فشار سیاسی بر آن گردد.

به‌علاوه، روندهای عمده جهانی نظیر پیدایش و گسترش فعالیت سازمان‌های غیرحکومتی،^۲ تکوین جنبش‌های نوین اجتماعی^۳ مثل جنبش‌های روشنفکری، زنان، جوانان

1- Interaction

2- Non - governmental organizations

3- New social movements

و ... انقلاب اطلاعات و ارتباطات و جهانی شدن به خصوص در حوزه فرهنگی به تشدید خودآگاهی قومی و سیاسی می‌انجامد که در نهایت پتانسیل مناسبی برای رادیکالیزه شدن مطالبات و رفتار بازیگران سیاسی - اجتماعی محیط داخلی می‌شود.

نتیجه‌گیری

رقابت اقتضای سیاست و بروز رفتار سیاسی رقابتی و نه تضادگونه؛ به مثابه رفتاری طبیعی و حتی مفید و سازنده، وجه متمایز ساخت سیاسی غیرمتمرکز و دموکراتیک از ساخت سیاسی متمرکز و اتوکراتیک است. رقابت در جامعه ایران که با انقلاب اسلامی، گذار از ساخت مطلقه موروثی و غیررقابتی به ساخت سیاسی مردم‌سالار دین محور را هدف گرفته است؛ مانند دیگر جوامع، مبتنی بر فرهنگ خاص آن و الزامات محیط داخلی اعم از بنیادهای شکاف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و مقتضیات محیط خارجی است.

در این مقاله، نگارنده از زاویه نظری و با تمرکز بر موضوع نسبت بین شکاف‌های اجتماعی و پتانسیل‌های منازعه سیاسی، درصدد احصای بسترهای تبدیل رقابت به منازعه برآمده و به این جمع‌بندی رسیده است که در کشور ما به دلیل ساختار سنی جمعیت، مقتضیات سامان‌زدایی دوران‌گذار، وجود نابرابری‌های اجتماعی، تعارض گفتمان‌های مختلف فرهنگ سیاسی، تمیزه بودن جامعه، فرهنگ رفتاری غیررواندار، انباشتگی شکاف‌های اجتماعی و ساختار سیاسی نظام بین‌المللی و روندهای غالب جهانی نظیر جهانی شدن و انقلاب ارتباطات و اطلاعات، عدول از رقابت مسالمت‌آمیز و میل به تضاد و منازعه، از پتانسیل و زمینه مستعدی برخوردار است. لذا الگوی رقابت سیاسی در ایران باید با عطف توجه به پتانسیل‌های تضادگرایانه فوق و با رعایت پنج اصل ارزش‌ها و آموزه‌های دینی، مصالح و منافع ملی، هنجارهای قانون اساسی، درک واقع‌بینانه و ارزش‌گرایانه از تحولات محیط خارجی و استعداد بسیج‌گری شکاف‌های انباشته اجتماعی سامان‌دهی شود.

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- موریس دورژه، *بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۲۸.
- ۲- حسین بشیریه، *جامعه‌شناسی سیاسی*، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۹۸.
- 3- Bert Klandermands, *The Social Psychology of Protest*, U.K, Blackwell publications, 1997, P. 145.
- 4- Jeff Manza and Clean Brooks, *Social Cleavages and Political Change*, voter alignments and U.S.party coalitions, U.K, Oxford university press, 1999, P. 33.
- ۵- دیوید ای. اپتر و چارلز اف. آندرین، *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۳۶-۲۰.
- ۶- گابریل جی. آلموند، *سیاست تطبیقی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶، ص ۲۹.
- ۷- سیدحسین سیف‌زاده، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱.
- ۸- موریس دورژه، *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶، ص ۹۱.
- ۹- همان، ص ۶۱.
- ۱۰- مرکز آمار ایران، *مقایسه‌گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۷۵-۱۳۶۵ کل کشور*، فصلنامه جمعیت، شماره ۱۹ و ۲۰، تابستان ۱۳۷۶، ص ۶.
- ۱۱- علی‌اکبر آقایی، *"جوانی جمعیت و خشونت"*، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۸، صص ۱۱۵-۱۱۳.
- ۱۲- حسین بشیریه، *دولت عقل، ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵.
- 13- V.D. Mahajan, *Political Theory*, New Delhi, S. chand and company LTD, 4thed, 2001, P. 56.

14- S.N. Eisenstadt, *Modernization: Protest and Change*, U.K, Englewood chliffs, prentice - Hall Inc, 1960, PP.32-33.

۱۵- فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، صص ۳۹-۳۶.

۱۶- ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، صص ۷۴-۷۰.

۱۷- الوین تافلر، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۷، ص ۱۵.

۱۸- ادوارد. ج. گرب، نابرابری اجتماعی، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد، تهران، انتشارات معاصر، ۱۳۷۷، ص ۱۰.

۱۹- هانتینگتون، همان، ص ۸۷.

۲۰- حسین قریب، "تحولات طبقات اجتماعی در ایران و تهدیدات بالقوه امنیتی آن"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۳ و ۱۴۴، مرداد و شهریور ۱۳۷۸، ص ۱۰۷.

۲۱- رفیع پور، همان، ص ۱۸۳.

۲۲- عباس کشاورز، "درآمدی بر فرهنگ سیاسی در ایران"، نقد و نظر، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۱۸۸-۱۸۴.

۲۳- حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران (گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران)، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۸، ص ۶۳.

۲۴- سهراب رزاقی، "مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما"، نقد و نظر، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۲۱۲-۲۰۸.

25- Wayne G. Relly, the Management of Political Violence in Quebec and Northern Ireland, A Comparison, Terrorism and Political Violence, vol 6, spring, 1994, P. 44.

۲۶- بشیریه، همان، صص ۱۱ و ۱۲.

۲۷- حجت‌الله ایوبی، "شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول، بهار ۱۳۷۷، ص ۲۰.